

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه‌ها ۱۶ بهمن ماه ۱۳۹۹

عنوان: اسکيس در معماری

اعضای میزگرد: مهندس محمد شریفی، دکتر سعید غلامپور، دکتر امید آذری و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: سلام عرض می‌کنم. نشست یکصد و پنجاه و دومین عصر پنجشنبه‌ها را می‌گذرانیم. دقیقاً وسط زمستان هستیم و در این نشست موضوع بحث اسکيس در معماری است. در میزگرد خدمت سه بزرگوار هستیم: جناب آقای مهندس محمد شریفی یکی از عزیزانی که مدرس در اکثر دانشگاه‌ها بودند و روی اسکيس معماری سالیان سال کار کردند و الان هم ادامه می‌دهند حتی در کنار دوران دانشجویی هم یکی از عزیزانی بودند که بسیار قوی بودند هم در اسکيس هم در معماری و همین‌طور در خدمت جناب آقای دکتر آرتور امیدآذری هستیم و جناب آقای دکتر سعید غلامپور که هر دو بزرگوار هم چندین سال در بحث اسکيس در معماری در جوامع حرفه‌ای مشغول هستند و هم کار معماری انجام می‌دهند و هم کار اسکيس و هم در کار آموزش.

اولین بحث را آغاز می‌کنیم که واقعاً این نظر خود من که اسکيس معماری تقریباً طی دو دهه بین علاقمندان و دانشجویان کم‌رنگ شده بود ولی چند سالی است که مجدداً می‌بینیم که خیلی رونق گرفته و چه برای علاقمندان قبل از ورود به دانشگاه رشته معماری و چه برای دوره دانشگاه، آیا این صحبت را شما عزیزان هم موافق هستید یا دیدگاه متفاوتی دارید؟ اول در خدمت جناب آقای مهندس شریفی هستیم.

شریفی: سلام خدمت آقای دکتر محمودی استاد بزرگوار بنده و همچنین مهمانان عزیز دیگر جناب آقای دکتر امید آذری و دکتر غلامپور، با توجه به بحث اسکيس معماری بنده باید عرض کنم که این علاقمندی و رونق پیدا کردن علاقمندی به اسکيس همیشه همراه با فراز و نشیب بوده و چه در قبل از دانشگاه، چه بعد از دانشگاه در دوره‌های مختلف بسیار فراز و نشیب متعددی را تجربه می‌کرد. به نظر بنده یکی از دلایلی که اسکيس همیشه یا بالا می‌آمد و جز در واقع پدیده‌هایی می‌شد که علاقه نسبت به آن در بین دانشجویها و در بین علاقمندان بیشتر می‌شد یا کمتر می‌شد به نحوه آموزش در دانشگاه‌ها برمی‌گردد و اینکه برخورد دانشگاه‌ها با این موضوع چگونه است. یادم است زمانی که وارد دانشگاه شدم، در دوران دانشجویی که هنوز با موضوع اسکيس خیلی آشنایی نداشتیم و با دروس مقدماتی کم‌کم وارد بحث‌هایی می‌شدیم که اسکيس وارد بحث‌ها و درس‌ها می‌شد. دانشجویان یک عده که استعداد داشتند، زودتر می‌گرفتند و علاقمندی‌شان بیشتر می‌شد، آنهایی که استعدادشان کمتر بود با آهستگی می‌رسیدند به این نقطه که از روی نیاز یاد بگیرند از روی اجبار برای گرفتن نمره مجبور بودند یاد بگیرند. در سال گذشته بر طبق منوال قبل در دانشگاه‌ها عناوین درسی که درس اسکيس را در واحدهای درسی گذاشته بودند فارغ از کیفیت تدریس در دانشگاه بعضی اوقات اهمیت دادن به اسکيس از سوی آموزش دانشگاه کمتر می‌شد و بعضی اوقات بسیار مهم‌تر جلوه می‌کرد به واحد اسکيس اهمیت بیشتری می‌دادند و در دانشکده‌هایی که اسکيس به‌عنوان یکی از واحدهای اصلی ادامه پیدا می‌کرد یکی از آن دانشگاه‌ها همواره دانشگاه تهران بود که این واحد هیچ‌وقت به آن بی‌توجهی نکرد و خیلی قوی ادامه پیدا کرد و همین تقویت این واحد هرچند یک واحد بود اما در بین دانشجویان علاقمندی و نیازهایشان را خیلی جدی کرد و آنها که نیاز داشتند از روی نیاز یاد بگیرند تلاش می‌کردند یاد بگیرند ولی آنهایی که علاقه داشتند خیلی سریع‌تر

یاد می‌گرفتند و آنهایی هم که استعداد و علاقه داشتند واقعاً ادامه می‌دادند. در طول زمان در هر دوره‌ای که توجه به اسکیس کم می‌شد در واقع این دانشجویان همیشه دنبالش بودند، همیشه آموزش می‌دیدند، همیشه تمرین می‌کردند. خود من زمانی که دانشجوی بودم در کنارم دانشجویان و دوستانی داشتم که برای تجربه اسکیس، آموزش اسکیس مراجعه می‌کردند می‌دیدم که برای بعضی از آنها که استعداد وجود دارد خیلی جدی می‌گرفتند و خیلی پر قدرت شروع می‌کردند و مراجعه می‌کردند. در طول دانشگاه در ساعت‌های مختلف من حس می‌کردم که چقدر علاقمند شده و چقدر خوب پیش می‌روند و یاد می‌گیرند. این طور افراد که واقعاً معنی اسکیس را در رشته خودشان به اهمیتش پی می‌برند هیچ‌وقت متوقف نمی‌شوند و همیشه در حال یادگیری هستند اما نحوه نگاه کل آموزش دانشگاه به این واحد دارای فراز و نشیب بوده و همین باعث شده اهمیت اسکیس کمتر شود و در دوره‌ای که به این واحد بیشتر اهمیت داده می‌شد بین بچه‌ها نیز این پر اهمیت می‌شد و کار کردن بین این بچه‌ها خیلی جدی‌تر می‌شد و ایجاد رقابت می‌کرد. همین واحدهای اسکیسی که کار می‌شد و حالا من مدتی در دانشگاه افتخار این را داشتم که در واحد اسکیس تدریس بکنم و می‌دیدم که چقدر بچه‌ها جالب دارند رقابت می‌کنند و چقدر قشنگ دارند کار می‌کنند و خیلی از آنها با علاقه به این موضوع می‌پرداختند، بدی این موضوع این بود که اساتید اسکیس خیلی جدی برخورد می‌کردند. خیلی در واقع کاربردی با واحد اسکیس برخورد می‌کردند. اگر بخواهم جمع‌بندی بکنم از نظر من به نگاه آموزش دانشگاه نسبت به واحد درسی برمی‌گردد. درست است یک واحد است اما اهمیتش در دوران آموزش و دوران حرفه‌ای بسیار زیاد است که وقتی فرد تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود نیازش را احساس می‌کند البته اشخاصی که حرفه‌ای بزرگ شدند و معمارانه آموزش دیدند و معمارانه قصد کار کردن دارند همیشه دنبالش بودند و همچنان ادامه خواهند داد.

محمودی: آقای دکتر آرتور امیدآذری، آقای شریفی بیشتر تأکید داشتند که با وجود اینکه حتی از نظر واحد آموزش هم یک واحد بود بستگی داشت که آن محیط چه دانشگاهی، چه بیرون دانشگاهی مسئولین جدی بگیرند و دانشجویان حتی آنهایی که استعداد نداشتند بالاخره کم‌کم می‌آمدند و قبول می‌کردند و این بحث ادامه داشت. نظر شما در این مورد چیست؟

امیدآذری: خدمت شما استاد عزیز دکتر محمودی ارادت ویژه‌ای داریم. در دانشگاه تهران یقیناً این حس و حال و شور اسکیس را شبیه‌ها می‌دیدید که چقدر یک جاذبه‌ای را بین دانشجویها ایجاد می‌کرد. هدف خود واحد نبود هدف یک برانگیخته شدن درون خود بچه‌ها بود و این سیستم از بوزار فرانسه به این دانشگاه می‌آید کلاً به ساختمان آموزشی می‌آید. ولی متأسفانه کل سازمان سیستم آموزشی ایران این واحد را به رسمیت نمی‌پذیرد و حتی من در جریان هستم که در دانشگاه هنرهای زیبا خیلی به‌عنوان یک واحد درسی درست است که ضریب یک واحد درس بود آن قدری که باید به آن بها داده می‌شد داده نشده است. من از یک بعد دیگری به آن نگاه می‌کنم از آنجایی که من ساختار اسکیس را مثل رقص سما، شور عشق می‌بینم یعنی به این شیوه هم یاد گرفتیم و به همین شیوه هم کار کردم و عزیزانی هم که با من کار کردند سعی می‌کنم مرز برای خط کشیدن و مرز برای اتود زدن برایشان ایجاد نکنم. شاید در بین ۳۰ تا دانشجویی که در کلاس من بودند هرگز خط فکری خودم را محدود نکردم که این ۳۰ نفر محدود به ذهن من شوند. من اعتقاد به این داشتم که این ۳۰ نفر خودشان آن قدر توانمند هستند که می‌توانند با آن قلم و اتود زدن آن حس را در درون خودشان شکل دهند و این خلاقیت شکل بگیرد. در حقیقت اسکیس یک بهانه است ما در فرآیند آموزشی، حتی در فرآیند تولید محتوا در دفتر معماری آن اشخاصی که می‌نشینند اتوکد می‌زنند، آن جلوه‌های اولیه با اسکیس شکل می‌گیرد یعنی با همان چندخطی که کشیده می‌شود آن ماهیت فرآیند طرح زاده می‌شود. پس ما اگر بخواهیم به اصل مطلب برگردیم که به چه علت رو به کمرنگ شدن است این نیاز جامعه را تعریف‌هایی که نسبت به اسکیس دارد اتفاق می‌افتد. یک مقدار به آن کم‌لطفی شده است یعنی احساس می‌کنم این به‌عنوان یک واحد درسی است فقط یک پرسپکتیو را باید کشید و یک نمره گرفت و این واحد پاس شود. نمی‌دانند که این واحد درسی و یا بحث اسکیس یک چارچوبی است که معمار تا آخر عمرش باید در تمام لحظات در خلق اثر آماده باشد که بتواند آن جلوه اولیه

در فرآیند طراحی با اسکیس شروع کند که چه‌بسا به نظرم دانشگاه که از ارشد آمد شد لیسانس خیلی صدمه زد. بعد در پارت دوم آمدند امتحان اسکیس گذاشتند از لیسانس آوردند در ارشد که متأسفانه خود داوری‌ها، داوری درستی نبود. خیلی از عزیزان شیت‌ها و پروژه‌ها را حفظ کردند، کشیدند و ماهیت اسکیس از رقص سما و آن شور درونی که باید در معمار باشد به سمت ماشینی شدن رفت و حفظ کردن و فرمولی شدن و... خیلی از اساتید متأسفانه در جامعه ما این مسیر را به سمت فرمولی شدن و چارچوب تعریف کردن بردند که خیانت بزرگی به خود مبحث اسکیس بود. امیدوارم توانسته باشم آن مطلب را بیان کرده باشم.

محمودی: اشاره‌ای که کردید من به یاد این افتادم که هر سه شما بزرگواران هنر آموخته هنرهای زیبا هستید. خوب الان می‌خواهم ببینم نظر آقای دکتر غلامپور چیست؟ آیا دکتر غلامپور هم همین نگاه را دارند؟ از نظر اینکه اسکیس خیلی با ارزش‌تر است ولی با وجود اینکه راه افتاده و در دانشکده‌ها وجود دارد و در دانشکده هنرهای زیبا بعد از انقلاب پیش‌قدم بود چون قبلاً هم ما اسکیس را داشتیم و قطع شده بود و خصوصاً از طرف اساتید کم‌لطفی‌هایی نیز می‌شود. نظر شما چیست؟

غلامپور: من هم اول خدمت شما سه بزرگوار جناب آقای دکتر محمودی و سایر دوستان سلام عرض می‌کنم. تا حدودی من هم با دوستان موافق هستم. خصوصاً در بحث که دانشگاه تهران مطرح شده از قدیم یک آتلیه‌ی اسکیزی را داشته و همچنان دارد به این داستان ادامه می‌دهد خیلی پرقدرت یک‌زمانی را بچه‌ها می‌گذارند آن ایده‌ها و تفکرات ذهنی خودشان را روی کاغذ پیاده می‌کنند، اصلاً تحت عنوان آتلیه اسکیس دارد ادامه پیدا می‌کند. یک داستانی که عملاً وجود دارد این است که در سیلابسی که برای دوره کارشناسی تعریف شده است اگر بخواهیم بررسی بکنیم درس‌هایی از جنس درس بیان معماری، این درس سعی می‌کنند که تا حدودی این بحث اسکیس را مطرح بکنند. جامعه دانشگاه را دارم عرض می‌کنم ولی نکته‌ای که هست این است که بعضاً ما می‌بینیم کسانی آتلیه را دست می‌گیرند و آموزش می‌دهند که اصلاً شاید خودش از آن مهارت‌های کافی برخوردار نباشد و خوب این امر باعث می‌شود که بچه‌ها با آن ماهیت اصلی اسکیس حتی آشنا نشوند. اگر اشتباه نکنم این بازنگری سیلابس جدید از حدود سال ۹۶ بود که باعث شد ببینند حتی مثلاً این ضرورت اسکیس یک سیلابس جدیدی را تعریف کردند که می‌خواهند پرقدرت‌تر ادامه بدهند. حالا من بحثی را می‌خواهم باز کنم و به نظر می‌آید که مهم است. زمانی که وارد دانشگاه معماری شدیم به ما گفتند که یک فرآیند فکری باید شکل بگیرد، یک ایده‌ای در ذهن شما وجود دارد که این ایده باید از آن شکل فکر و ذهنیت بیاید و ماهیت کالبدی، فیزیکی و ملموس پیدا بکند. خوب این چطوری اتفاق می‌افتد؟ پرسه‌ای که اتفاق می‌افتد من باید بیایم ایده ذهنی خودم و آن تفکراتم را با ترسیم کردن و اسکیس زدن پیاده کنم و بقیه بتوانند با ذهنیت من آشنا شود و بعد من آن را می‌ساختم یعنی اگر من شاید کارگاه‌های مهمی که ابتدای امر آموزش معماری داشتم کارگاه‌های درس طرح بود که سعی می‌کردم به‌نوعی روی پرورش ذهن و فکر و چطوری بتواند ایده‌های را پیدا کنند و آن را تبدیل به طرح بکنم تا حدودی صحبت می‌شد و بعدش کارگاه‌های اسکیس از جنس بیان و کارگاه‌های ساخت، منتهی اتفاقی که خیلی بد بود و این باعث شد بچه‌ها از اسکیس زده بشوند، خود تعریف غلط اسکیس است، اسکیس اسمش همراه است. صحبتی که ما همان اول با یکی از دوستان اسکیس داشتیم دقیقاً بحث دست‌آزاد است یعنی من آزادم آن تفکرات و آن ذهنیتی که دارم به‌نوعی روی کاغذ بیاورم و پیاده بکنم. ولی یک‌جایی به خطا رفت مثلاً آمدند گفتند این یک نمونه و الگو است ما این را به‌عنوان یک نمونه خوب تلقی می‌کنیم. حالا شما دانشجویی هستید که مثلاً با ماهیت اسکیس آشنایی ندارید، چطوری باید اسکیس بزنی؟ آن نمونه را ببین و از روی آن بکش یعنی اگر شما مطابق این الگو این اسکیس را پیاده کردی کار درستی انجام دادی و مسیر را صحیح رفتی و به این می‌گویند اسکیس ولی اگر طور دیگری طراحی کردی این اسکیس خوب نیست در صورتی که چقدر خوب است در دانشگاه این اجازه مانور را بدهند و دانشجو این قدرت را بتواند پیدا بکند که آزاد باشد همان‌طور که فکر می‌کند و هرطور که آزاد روی کاغذ بیاورد و فکر بکند و باعث می‌شد این آدم به بالندگی برسد. ولی خوب اتفاق اشتباهی که افتاده این است که اول آمدند و

بچه‌ها را وارد یک جریان مقایسه‌ای کردند و انگار یک عده پس‌زده شدند. من یادم هست در ترم‌های پایه بعضی از بچه‌هایی که مثلاً با شناخت کمتری وارد حوزه معماری می‌شدند به محض اینکه می‌دیدند ترسیم را نمی‌توانند پیاده بکنند زده می‌شدند و می‌گفتند که من شاید متعلق به جامعه معماری نیستم و می‌رفت تغییر رشته می‌داد چون انگار این فرد سرخورده می‌شد. البته این بحث ابتدایی است. یک نکته دیگر که من دوست دارم به آن بپردازم بحث آموزش اسکیس و مهارت‌های دست‌آزاد در دانشگاه‌هاست. زمان ما من جز کسانی بودم که کارشناسی ناپیوسته بودم و دوره لیسانس را جدا گذراندم و بعد وارد حوزه ارشد و بعد رفتم بالاتر و داستان‌هایی که ما اصلاً باید از سد اسکیس هم بگذریم از دوره لیسانس به کارشناسی ارشد که این بحث را در ادامه صحبت‌ها می‌گذاریم. یادم است در ترم‌های پایه مثلاً تا طرح‌های چهار و پنج کارهای کامپیوتری اصلاً به آن شکل تعریف نشده بود، کارها دستی انجام می‌شد و تفکر خودمان را خیلی راحت روی کاغذ پیاده می‌کردیم. ولی الان حتی در سال‌های اخیر بچه‌ها از ترم‌های خیلی پایه حتی مجال این را پیدا نمی‌کنند که دست را محک بزنند یا آن ترسیم را انجام بدهند و به هر شکلی است یک درس بیان ۲ واحد را مثلاً باید پاس کند و بعداً هم کلاً فراموشش می‌کند حالا تا دوباره برسد به سد کارشناسی ارشد برسد و آزمون اسکیس را بدهد و از این مانع عبور کند. پس یکی از آسیب‌شناسی‌هایی که شاید به نظر من می‌شود کرد آن بحث آموزش است و بحث اینکه یه جاهایی، یک‌سری چیزهایی را دیکته می‌کنیم. در نهایت اگر بخواهم صحبت‌م را در این بخش جمع بندی بکنم و بخواهم پاسخ آقای دکتر را به سؤال اول بدهم این است که چه شد که در سال‌های اخیر آن اسکیس کمی به تب و تاب افتاد شاید به خاطر همان اجبار است. مثلاً در عموم دانشگاه‌ها می‌بینیم در ترم‌های پایه اسکیس خیلی برای دانشجو اهمیت ندارد مگر اینکه علاقه شخصی داشته باشد، قبلاً در سایر حوزه‌های هنری کار کرده باشد، استاد خوب یا راهنمای خوبی داشته باشد و دنبال آن رفته باشد در غیر این صورت کنار می‌گذارد تا دوباره به آن بازه آزمون ارشد برسد که بالاجبار مجبور می‌شود دنبالش برود. مثلاً اگر برای من مهم باشد که یک دانشگاه خوبی قبول بشوم به دنبال همان بحث‌های اسکیس دست‌آزاد و مسائل دیگر بروم. حالا من فکر می‌کنم برای این قسمت صحبت‌ها کافی باشد در خدمت بقیه دوستان هستیم.

محمودی: ولی صحبت شما سه بزرگوار من را به یاد این انداخت که در چه کارشناسی و چه کارشناسی ارشد و چه کارشناسی ارشد پیوسته که در قدیم داشتیم سی سالی که من در هنرهای زیبا تدریس داشتم خیلی از دروس بود که افراد و اساتید و دانشجوها بی‌تفاوت بودند یعنی کسی در مورد مخالفت با آن درس یا حتی خیلی هم موافق با آن درس نبود و اسکیس جز معدود درس‌هایی بود که یک عده‌ای عجیب طرفدار بودند. البته من فقط در خصوص اساتید صحبت می‌کنم. خیلی‌ها عجیب طرفدار بودند و خیلی‌ها عجیب مخالف بودند. دانشجوها هم به همین صورت شکل می‌گرفتند یعنی آن‌هایی که علاقمند بودند و حالا استعداد داشتند جذب آن اساتید می‌شدند و طرفدار این موضوع بودند و بعد چند سالی هم فارغ‌التحصیل شدند و بیرون می‌آمدند و کار حرفه‌ای را شروع می‌کردند. من می‌بینم شما سه بزرگوار کسانی هستید که در دانشگاه علاقمند به اسکیس بودید و آن را فقط به عنوان یک واحد درسی نمی‌گذرانید یعنی در طرح‌های خودتان هم با اسکیس جلو می‌رفتید و در ارائه‌ها هم همین‌طور و تا پایان کارشناسی و کارشناسی ارشد هم این آثار وجود داشت و هم آثار دستی وجود داشت و هم از امکانات دیگر نرم‌افزاری استفاده می‌کردید و وقتی هم که بیرون آمدید در حرفه هم از آن فرآیند اسکیس خوب استفاده شده است. بقیه اساتید و دانشجویانی که مخالف این رشته بودند می‌بینیم که در معماری یعنی در بیرون دانشگاه، در دوران حرفه‌ای هم موفق نبودند. دوست عزیزم امیر هوشنگ مهراردلان که پیشکسوت است که هم دست و هم معماری قوی دارد یعنی آن چیزی که در ذهن دارد روی دست می‌آورد و روی کاغذ ترسیم می‌کند و این کاغذ ساخته می‌شود یعنی بناهای بسیار با ارزشی دارد. سؤال بعدی که به ذهن من می‌رسد آیا الان هم می‌توانیم ما معماران خوب و دانش‌آموخته‌های خوب داشته باشیم که اسکیس‌های خیلی خوبی داشته باشند؟ در زمان سیحون و شاگردان سیحون ابزار زیاد قوی نداشتند، یک مداد و کاغذ بود. الان

امکانات برای اسکیس بسیار زیاد است ولی چرا ما آن استادها را نداریم؟ آن دانش‌آموخته‌ها را نداریم؟ چرا کارهای مثل اسکیس سیحون و شاگردانش و یا مثل امانت بیرون نیامدند با اینکه الان ابزارمان خیلی قوی است؟ آقای مهندس شریفی نظر شما چیست؟ اصلاً قبول دارید که وسایل و ابزارها برای اسکیس امروزه به مراتب قوی‌تر و دست‌آزادتر و فراتر و آن زمان محدودتر بوده ولی خروجی و فرآیندش برعکس شده است. نظر شما چیست؟

شریفی: جناب آقای دکتر سؤال بسیار علمی و خوبی مطرح کردید. در واقع می‌خواهم از این منظر جواب بدهم که به صحبت آقای امیدآذری اشاره می‌شود در ارتباط با اسکیس فرمودند که اسکیس رقص سما است. من از این تعریف خیلی لذت بردم برای اینکه به عقیده من اسکیس یک فرآیند تفکر است که از درون یک دانشجو یا علاقمند و هر شخصی که روی آن کار می‌کند می‌جوشد. ما معتقدیم که معماری در ریشه هنری خودش با هنرهای دیگر در ارتباط است و وقتی معنای هنر پیدا می‌کند اسکیس در واقع به لایه‌های نهفته درونی انسان مربوط می‌شود. این اسکیس که یک ابزار ارتباطی است در ابتدا ابزار ارتباط خودش با خودش است و با درون خودش ارتباط برقرار می‌کند. با ترسیم آنچه که در درون خودش است تخلیه می‌کند حالا چه بلد باشد. آنچه که در تفکر خودش، احساس خودش و آنچه که در فرآیند درونی خودش وجود دارد به وسیله اسکیس بیرون ریخته می‌شود. از این منظر اسکیس کاملاً آزاد است و مانند اثر انگشت هر فردی می‌تواند اثر انگشت خودش را داشته باشد و همان‌طور که دکتر امیدآذری فرمودند محدودیت قائل شدن برای فرد دانشجو برای آموزش اسکیس بسیار ضربه زننده است. اگر ما اسکیس را هنر بدانیم در واقع یک مدل فرآیند آموزشی برای قائل می‌شویم، اگر تخصص بدانیم به یک شیوه دیگری آموزش می‌دهیم اما اسکیس مجموعه این‌هاست. هم هنر، هم تکنیک، هم مهارت، هم تخصصی است. بنابراین آموزش اسکیس دوتا بعد دارد. از نظر شخصی بنده که یکی از آنها هر آنچه که در درون فرد از نوع تفکر و احساس گرفته، از نوع شاکله وجودی ذهن که در درونش است مایه می‌گذارد و بعد دیگر آن در واقع همان تخصصی بودن و آموزش اسکیس است که بالاخره چون می‌خواهد اسکیس یاد بگیرد باید بلد باشد خط کشیدن را یاد بگیرد، ترسیم کردن و پرسپکتیو را باید یاد بگیرد و اثر انگشت خودش را نباید از دست بدهد. تمام آموزش‌های اسکیس باید کمک کند آنچه در درون خودش است را با این زبان ارتباط بتواند بیان بکند. در واقع آن تصویر اسکیزی که ترسیم می‌شود ترسیم خود دانشجو، بیانش و تفکراتش و ایده-پردازی‌هایش و با این ابزار ارتباطی با دیگران و با خودش دارد ارتباط برقرار می‌کند چون معمار حرفه‌ای در پرسه طراحی خودش نیاز دارد که با ذهن و احساس خودش ارتباط برقرار کند. اسکیس بهترین ابزار ارتباطی اول با خودمان است. حالا ایده‌ای که در دل و ذهنم است، آنچه که دغدغه درونم است بیرون بریزم، با چشم هم ببینم، ارزیابی کنم، مقایسه و قضاوت کنم و این را پیش ببرم، این را اصلاح کنم و دوباره یک تصویر دیگری پیدا می‌کند و دوباره ببینم و ارزیابی کنم تا این ایده به یک پختگی برسان که قابل ارائه به دیگران باشد. قبل از اینکه کامپیوتر و ابزار ترسیمی کامپیوتری بوجود بیاید، یادم هست هر پروژه‌ای که طراحی می‌کردیم از اسکیس شروع می‌کردیم و با اسکیس تمام می‌کردیم و با اسکیس ارائه می‌کردیم و می‌فهمیدیم که اهمیت اسکیس چقدر زیاد است. بعد از مدتی که امکانات رایانه‌ای آمد و 3D MAX مطرح شد بعضی‌ها فکر کردند که به اسکیس دستی نیازی نیست چون کامپیوتر از دست خیلی بهتر ارائه می‌کند و کارفرما بیشتر می‌بیند و بیشتر لذت می‌برد و بیشتر می‌فهمد. اما از این بخش غافل بودند که ابزار ارتباط با درون خودمان را نباید فراموش کنیم. یک معمار حرفه‌ای از لحظه‌ای که وارد دانشگاه می‌شود تا آخر عمرش به قول آقای دکتر امیدآذری نیاز به این ابزار دارد که سیر تفکرات خودش را با اسکیس مرور کند، اصلاح کند و به نتیجه برساند. در این بخش یک روند حرفه‌ای اتفاق می‌افتد و یک روند هنری که خودش هم بسیار لذت می‌برد. در ارتباط با سؤال شما که آقای دکتر فرمودید با وجود اینکه ابزار فراوان شده اما توانمندی همچنان ضعیف مانده است واقعیت دارد. یک خاطره‌ای تعریف کنم. زمانی که کنکور اسکیس برای ورود به دانشگاه داشتیم، در دانشگاه امیرکبیر بنده صبح رسیدم دیدیم که خیلی جمعیت ایستاده و بعضی از این بچه‌ها مداد رنگی صد رنگ و

پانصد رنگ با جعبه‌های بزرگ و طویل در دستانشان داشتند. من ابتدا ترسیدم بعد با خودم گفتم با این ابزاری که ندارم چکار باید بکنم؟ من هیچی نبرده بودم. به کتابخانه‌ای که نزدیک دانشگاه بود مراجعه کردم و یک مداد رنگی شش رنگ کوچک قدیمی تهیه کردم و وارد سالن کنکور شدم. بعد از این که امتحان مربوطه یک تست اسکیس بود باید ارائه می‌کردم، سرم را پایین انداخته بودم و داشتم ترسیم می‌کردم و بعد که سرم را بلند کردم دیدم که ناظرین بالاسر من ایستادند و گفتند که شما با این مداد رنگی چقدر نسبت به کسی که چند تا جعبه مداد رنگی دارد بهتر می‌کشید. بنده با این خاطره می‌خواهم این را عرض کنم که ابزار تمام کار نیست، ابزار اهمیتش در همان ابزار بودن است و این فرد و دانشجو است که به این ابزار معنا و مفهوم می‌بخشد و از آن ابزار به نحو احسن استفاده بکند یا نکند ولی آنچه که مهم است توانمندی درونی است که یک دانشجو وقتی علاقه پیدا می‌کند و اگر استعدادی هم دارد هرچند خیلی‌ها هم هستند استعدادی ندارند ولی با پشتکار واقعاً به جاهای عالی رسیدند که نسبت به شخصی که استعداد داشت بهتر کار می‌کرد. نظر بنده نسبت به این سؤال آقای دکتر این است که مهم توانمندی درونی است. ما در ابتدا باید توانمندی‌های درونی که بالقوه هستند را به بالفعل تبدیل کنیم و باعلاقه و پشتکار آنقدر زحمت بکشیم که این توانمندی را واقعاً پرورش بدهیم و در حد خیلی عالی ارتقا بدهیم که هم خودمان استفاده کنیم هم دیگران بتوانند استفاده بکنند. آقای دکتر سیحون دارای توانمندی بودند و یک حس ارزشمندی بودند که در نقطه تلاقی چندین هنر قرار داشتند. بسیار انسان نابغه و توانمندی بودند که به نظر بنده شاید به جهت نبوغ ایشان مثل این شخص کمتر تکرار می‌شود ولی روشی که پیش گرفتند و رفتند تکیه بر توانمندی‌های درونی، فکری و احساسی بوده است. اینها پایه‌های ریختمان هنر درونی بودند که با این ابزار ارائه می‌کردند و موجب شگفتی دیگران می‌شدند.

محمودی: آقای مهندس یک اشاره‌ای به مداد رنگی شش رنگی داشتید که فکر کنم سیحون و شاگردانش هم نداشتند. البته من کارهای بسیار قوی شما را دیدم که این اشاره‌ای که کردید با برای معماری اسکیس شروع شد و کل معماری با اسکیس تمام شد و به اجرا رسیده است. ولی قبلاً دیدیم که یک مداد سیاهی برای خود سیحون و دانشجویانش بود و نه بیشتر و جالب اشاره‌ای که کردید به صحبت آقای دکتر امیدآذری از خصوص همان حرکات موزون سما که این حرکات موزون هم در اسکیس معماری وجود دارد یعنی تفکری که در ذهن است و در دست می‌آید ترسیم می‌شود و در عین حال باید آن دانش هندسی و پرسپکتیو هم بیان شود. یعنی هم هنر، هم فن و هرچه که در ذهن است روی کاغذ می‌آید. بنابراین هر دو مورد را باید داشته باشد یعنی فکر و ذهن قوی باشد. لذا تصورم این است که آقای امیدآذری، موضوع اسکیس هم خیلی مهم است که دانشجو یا کسی که انجام می‌دهد را زیاد محدود نکند، ذهنش خلاق باشد. در عین حال آن بحث فنی، پرسپکتیو، هندسه و تناسبات هم جلو برود. نظر خودتان چیست؟

امیدآذری: من در واقع ۲۰ الی ۲۵ سال پیش سعادت این را داشتم که در جوار دو بزرگوار که اساتید به نام ایران بودند یکی که امیرھوشنگ اردلان که استادام بودند و استاد مرحوم ضیاءالدین جاوید باشم. من درحقیقت عشق را از این بزرگواران یاد گرفتم و اینکه زمانی که این دو بزرگوار خط می‌کشیدند مرزی برایشان نبود. استاد اردلان شعر را اسکیس می‌زد یعنی خطی را که می‌کشید، آن حس درونی که روی کاغذ بیان می‌کرد مثل سروده‌های استاد سپهری، مثل سروده‌های بزرگانی همچون مولوی بود. به نظرم تا وقتی که این اتفاق در درون فرد شکل نگیرد فردی که دارد ترسیم می‌کند اسکیس نمی‌زند. من این رقص سما را که مثال زدم یعنی مرزها را شکستم، وقتی دارم اسکیس می‌زنم ترسی نمی‌بینم. در راستای همین اسکیس کنکور سال ۸۰ - ۸۱ من در ۲۰ دقیقه اسکیس را کشیدم دقیقاً در همین حس و حال بدون اینکه رنگی استفاده کنم با یک روان‌نویس کشیدم که در سال ۸۰ رتبه یک کنکور شد و من نرفته بودم که رتبه یک کنکور بشوم. این خیلی مهم است اکثر ما برای امتحان خط می‌کشیم و برای امتحان درس می‌خوانیم ولی فرآیند اسکیس و طراحی برای دلمان و درونمان و وجودمان است. مثل اینکه وقتی شعر می‌خوانیم بی‌پروا در حال لذت بردن هستیم، خودت را در ذات کسی که این شعر را بیان کرده می‌بری و با او همراهی می‌کنی و با او پرواز می‌کنی. یک مقدار شاید سخت باشد ولی واقعاً

شدنی است چون این حس و ساختار را از این دو بزرگوار یاد گرفتیم. استاد جاوید در حق ما پدری کرد. بنده خیلی پیش ایشان می رفت، وقتی شروع به کار کردن می کرد مرزی وجود نداشت. به قدری کارهایش را زیبا توصیف می کرد، کارهایی که انجام می داد، انگار قلم دارد حرف می زند. این قلمی که خودکار یا مداد است، ابزار با آن همسان شده است. اگر فرد بتواند به این نقطه برسد و بر ترس غالب شود می تواند خیلی بی پروا اسکیس بزند. بزرگترین مشکل را امروزه با توجه به اینکه جناب دکتر هم فرمودند این است که ابزارآلات زیاد شده و بیشتر معماران و عزیزانی که می خواهند ایده های خودشان را پیاده کنند سردرگم این ابزارها هستند در حالی که آنقدری که درون و وجود و نترسیدن مهم است ابزار آنقدر مهم نیست. اگر این ابزار را کنار بگذاریم، مداد همیشه کنار ماست. من همیشه یک تخته اسکیس کنارم بود، مدام می کشیدیم نه به عنوان تکلیف بلکه به عنوان اینکه آن همیشه با من است، عجین شده وجود من است، همراه و رفیق من است و اگر در پروسه آموزشی بخواهند اسکیس خوب جواب بگیرد این بی پروایی را باید اساتید یاد من بدهند. خط مرز گذاشتن برای اسکیس یعنی خداحافظی کردن با خلاقیت، خداحافظی کردن با اسکیس، خداحافظی کردن با طراحی هرکسی با هر ابزاری که دم دستش هست. دانشجو باید مدام به صورت ورزش ذهنش را آماده کند و آن جرقه معلوم نیست در کدامین ثانیه رخ بدهد. نباید انتظار داشته باشیم که یک اثری خلق کنیم که همه شگفت زده شوند. آقای دکتر جاوید در صحبت هایش یک بار نقل قول می کرد می گفت من بعد ۵۰-۶۰ سال خط کشیدن الان ۳ تا کار می کشم یکی از آنها شاهکار درمی آید. چطور یک دانشجو یک کار می کشد می آورد ادعای این را دارد که این کار عالی و شاهکار است و درخواست نمره بیست را دارد! این چه چیزی را نشان می دهد؟ این را نشان می دهد که بعد ۵۰ سال هنوز در اینکه یک هنرمند یا معمار اثری را می کشد همان جواب نیست، باید تکرار و تمرین شود و با آن تمرین و تکرار است که به این بی پروایی می رسد و امیدوارم با این بحث ها و مباحثی بیان شده امروز این کلیشه ماشینی و تجاری که از اسکیس درست کردند در جامعه ما کنار گذاشته شود. اسکیس حرمت دارد، نباید با این تکنولوژی و داستان هایی که پول سازی می کند اسکیس را کنار بگذاریم و با آن پول تولید کنیم. بیاییم کلیشه هایی را یاد بدهیم که آن ماهیت درونی و آن آزادی فکری که ذات خود اسکیس است فراموش نشود.

محمودی: الان برای من بیستمین سال است که اندیشکده هرم پی چنین برنامه هایی دارد. دارم به این فکر می کنم شما سه بزرگوار با این تجربه ای که دارید کاش کرونا نبود و هم زمان این مطلبی که در ذهنتان است با آن استعداد بسیار بالا و تجربه بسیار بالایی که دارید روی کاغذ می آوردید و هم زمان بقیه دوستان و عزیزان می دیدند. یادم است دو سال پیش در مورد خطاطی بود، استاد ارفعی یک طرف نشسته بود نستعلیق می نوشت و همسر من هم خانم کیکو کیتاناکا با خط کانبیو می نوشت و هر دو این ها اصلاً حواسشان نبود کی بالاسرشان ایستاده و چه کاری انجام می دهند یعنی ذهنتان با دستشان مخلوط شده بود و داشتند می نوشتند. همان طور که شما هم اشاره کردید گفتید وقتی موقع کنکور بود البته نه فقط زمان کنکور بلکه هر زمان که این کار را انجام می دهید آرامشی پیدا می کنید و چیزی که در ذهن و از درون شما بیرون می آید با دانش معماری و تبحر اسکیس روی کاغذ می آید. آقای دکتر غلامپور برای شما هم همین حالت است؟ قبول دارید که ابزار معماری کمی زیاد شده و ابزارها قوی تر از افراد شده اند و شما بزرگواران که این تجربه را دارید این نگرانی ها را دارید؟ نظر شما چیست؟

غلامپور: خوب من کاملاً موافق هستم و صحبت های دوستان هم شنیدم و خیلی خوب بود حالا که صحبت از رقص و حرکتهای موزون و یادی از اساتید شد جا دارد من هم یادی از یکی از اساتید بسیار خوبم مرحوم آقای دکتر وزیری کنم. یادم هست طرح ۵ که با ایشان داشتم وقتی من طرح را کرکسیون می کردم می گفتم الان پروژه من چطور شده است؟ خوب یا بد شده؟ تیکه کلامی داشتند که می گفتند برو برقصانش هنوز طرح خوب نرقصیده است. اگر بخواهیم دقیقاً اسکیس را بشناسیم که بدانیم این اسکیس ماهیتاً چیست دقیقاً نمود پیدا کردن همان ذهنیات است. همان نمود ذهنی است، شکل و شمایلی پیدا می کند که ما به نوعی اسکیس صدا می کنیم.

یک نکته‌ای که خیلی مهم است این است که یک‌زمانی حال خیلی خوبی دارم و از درون خوشحالم، دوست دارم خوشحالم را اظهار کنم تا بقیه هم متوجه آن خوشحالی بشوند. من ناخودآگاه بالا پایین می‌پریم، بدن و دستم را تکان می‌دهم یا مثلاً یک ترانه‌ای را زیر لب زمزمه کنم و بالعکس وقتی ناراحتم ممکن است یک گوشه خلوت پیدا کنم، بنشینم و ترانه‌ای را که سوزناک باشد بخوانم. اسکس هم نمود از آن درونیات معمار و درونیات آن هنرمند و آرتیست که آن احساسات خودش را دارد روی آن کاغذ پیاده می‌کند. اصلاً ابزار مهم نیست. نکته‌ای ه خیلی مهم است این است که ما یک‌زمانی آن‌قدر بچه‌های نسل جدید و دانشجویهای پایه درگیر این ابزار می‌شوند که اصلاً اصل ماجرا را فراموش می‌شود. یک‌زمانی شما سر کلاس می‌روید و می‌گویید این کار را انجام بدهید یا این موضوع را بکشید یا در مورد فلان طرح فکر کنید و روی کاغذ بیاورید. پاسخی که می‌شنوید این است مثلاً یکی از دانشجویان در می‌آید و الان ماژیک خیلی گران شده و چون خیلی گران است من توانایی خرید آن مارکر را ندارم پس من نمی‌توانم یا مثلاً الان نرم‌افزارهایی آمدند که شما ممکن است یک طرح را به آن بدهید و خودش خروجی که می‌گیرد شکل و شمایلش اصلاً شبیه به اسکس باشد اما اصل ماجرا چیز دیگری است. خوشبختانه هنوز رشته هنر از معماری جدا نشده هنوز دانشکده هنر و معماری است. یک هنرمند، یک نقاش برای اثر هنری که می‌خواهد خلق کند زمان و انرژی می‌گذارد. احساساتش، آن طرحی که می‌خواهد خلق بکند، ذهنیاتی که در ذهنش است و در لحظه به آن الهام شده است را آن‌قدر اتود بزند و آن‌قدر روی کاغذ بیاورد تا بقیه هم با یک شکل و شمایل دیگر متوجه احساسات آن فرد بشوند. آقای مهندس شریفی خیلی خوب گفتند ساعت‌ها این را پرورش می‌دهد بالا و پایین می‌کند تا در نهایت این را به ذهن خودش نزدیک کند. اصلاً ابزار هم مهم نیست در نهایت دم‌دستی‌ترین ابزاری که در اختیارش است مثلاً یک مداد حتی شکسته دست بگیرد. همان اسکس‌های دکتر سیحون که اشاره کردند وقتی نگاه می‌کنید اکثر طرح‌ها با مداد و زغال است و نشان می‌دهد با ساده‌ترین و دم‌دستی‌ترین ابزار سعی کردند که این اتودها را پیاده کنند، این ذهنیات خودش را روی کاغذ بیاورد. اتفاقاً این خیلی بد است که یک عده مخالف اسکس باشند یعنی بگویند که این جریانی که اتفاقاً شاید خروجی آن اتفاق باشد که مثلاً ما یک جاهایی آمدیم یک نگاه اقتصادی به اسکس کردیم و سعی کردیم از اسکس کسب درآمد کنیم. سوءاستفاده‌هایی از اسکس شده و به خطا رفته است و خوانشی که از اسکس شده یک خوانش غلط است در صورتی که این اسکس نمود زندگی است. الان معمارهایی که دست‌های قوی‌تری دارند طرح‌های بهتری می‌کشند و معمارهای قوی‌تر و بهتری هستند. چون آن شخص فکر کرده و یاد گرفته است ایده‌هایی را که در ذهنش است را تجسم بکند و بفهمد و این را روی کاغذ با ساده‌ترین ابزار پیاده بکند در صورتی که یک‌زمان‌هایی من به این دانشجو می‌گویم خوب چه ضرورتی دارد شما اسکس بزنید؟ چرا خودت را آنقدر علاف می‌کنی و مثلاً ساعت‌ها می‌نشینی و یک طرح را پیاده کنی در صورتی که من مخالفم؟ چون اگر دست قویی داشته باشی خیلی راحت‌تر و با زمان خیلی کمتری شما می‌توانید ایده‌هایتان را بیان بکنید. چرا از نرم‌افزار استفاده نمی‌کنید در صورتی که مثلاً خیلی از نرم‌افزارها پلاگین‌ها و ابزاری را دارد که در اختیار آن فرد قرار می‌گیرد بدون اینکه آن شخص طرح را بفهمد. یک‌چیزی را خلق می‌کند و در نهایت همان را پیاده می‌کند و اتفاقاً یکی از گپ‌های بزرگی که جامعه معماری که در دنیای حرفه‌ای هم وجود دارد همین است. من همیشه مثالی که می‌زنم این است که امانت یک خطی را کشید و طرحی از داخلش درآمد و امروز ما چه رندهای قویی می‌کشیم، پیاده می‌کنیم و چه خروجی‌هایی را می‌گیریم و در نهایت چه خروجی‌های ضعیفی ساخته می‌شود و در نهایت احجامی که ما در سطح شهر می‌بینیم واقعاً در حد همان توده‌هایی معماری رها شده است، چرا؟ چون آن کسی که آن را طراحی کرده آن را نفهمیده است اصلاً زاییده ذهن آن فرد نیست. این چیزی است که توسط یک‌سری ابزار و ماشین‌هایی تولید شده‌اند یک الگوریتمی است که به آن داده شده و گفته شده است این نیازهای شماست که مثلاً آنقدر مترائ می‌خواهم، این فضا را می‌خواهم و در نهایت می‌تواند این حجم باشد، یک همچین توده‌ای باشد، در صورتی که مثلاً من وقتی می‌خواهم یک اثر معماری را خلق کنم این ایده‌ای که در درون دارم این ذهنیت من است باید روی کاغذ بیاید کشیده شود، تبدیل به حجم شود، من این را ببینم، آنالیز و ارزیابی کنم، بفهمم و حسش کنم و در نهایت پیاده‌اش کنم. پس نشان می‌دهد که این

ابزارها هم شاید کلیشه باشند و حاشیه‌هایی باشند که به نوعی همان ابزار تبلیغات بشوند و همان ابزار سوءاستفاده‌گرایانه یا نگاه اقتصادی کردن به این اسکیس که متأسفانه باعث شده که یک از اسکیس عده زده شوند چون با آن جریان خطای اسکیس آشنا شدند در صورتی که وقتی ما اسکیس را به‌نوعی نمود آن تفکر و ذهنیات آن شخص بدانیم اصلاً خودش به وجود می‌آید و آن فرد هم آزاده و راحت است تا هرچه را دوست دارد روی کاغذ بیاورد و پیاده کند تا به دیگری این را بفهماند. پس در نهایت ابزار خیلی کمک‌کننده نیست یا اگر ما بخواهیم این جواب را بدهیم ابزار شاید تصحیح بکند و بهتر کمک کند ولی لزوماً وجود ابزار خودش کافی نیست.

محمودی: آقای مهندس شریفی شما کمی کمک بکنید من فکر می‌کنم بیست سال پیش بود که شما طرح شش کارشناسی پیوسته داشتید و من یادم است که از همه شماها تحویل را فقط یک شیت خواستیم و شما تمام شیت را دستی کار کردید و مدت‌ها آن شیت در اتاق آتلیه باقیمانده بود. انگار برای من همین دیروز بود حالا بیست سالش را دقیق نمی‌دانم که درست می‌گویم یا نه طرح شش پیوسته بود. حتی یادم است از نظر ترسیمی و اسکیزی گوشه شیتان را تا زده بودید و روی آن نوشته بودید محمد شریفی و مابقی شیت کارتان بود. البته تا زده بودید این داخل خود اسکستان بود البته یک طرح معماری بود. در آن سال بهترین بود و بعد هم فارغ التحصیل شدید و رفتید، تدریس کردید و کار حرفه‌ای را انجام دادید. سوال من این است که واقعاً در حرفه هم با مخاطبین روبرویی خودتان هم همین‌طور هستید و اعتقاد دارید با اسکیس می‌توانید زبان مشترک پیدا کنید نه مخاطبینی که علاقمندان رشته معماری هستند بلکه مخاطبینی که مالکین و کارفرما هستند. باز هم اعتقاد دارید از این اسکیس می‌شود جلو برد و پروژه و ایده‌هایتان را به آنها معرفی کنید یا خیر؟

شریفی: بله بسیار سؤال قشنگی پرسیدید و من ممنون هستم از این بیان خاطره‌ای که من را به آن مهر و موم‌ها برد و احساس کردم آن شیت همین الان جلوم است و دارم رویش کار می‌کنم. در واقع من به تنهایی اسکیس را یک فرآیند فشرده کل آموزش معماری می‌دانم که تمام آموزش معماری که چند سال طول می‌کشد در یک فرآیند اسکیس وجود دارد. حالا شاید این برنامه را دانشجویان من ببینند. بد نیست بگویم که در اسکیس معماری از تفکر و فکر داخلش است، احساس و ایده‌پردازی و تبدیل مفاهیم به شکل و تخلیه درون وجود دارد، خلق اثر و آزادی عمل وجود دارد و این دست‌آزاد و احساس آزاد همراهش وجود دارد و دل آزاد و روان آزاد وجود دارد. یک ره‌اشدگی در ارائه احساس باید وجود داشته باشد که هر آنچه که از درون بیرون می‌آید روی کاغذ پیاده شود. این ابزارها و دست‌تکنیک ارائه و تکنیک درسی هستند. در اصل آنچه که در درون ماست مهم است. درس اسکیس خیلی خوب است. ما با دانشجویانی که کار می‌کنیم ممکن است اعتماد به نفس این را نداشته باشند که خط بکشند. زمانی که خط می‌کشند وقتی بالای سرشان می‌روی قبل از اینکه شما قضاوتی داشته باشی می‌گویند استاد بد شده؟ استاد خراب شد؟ ما برای این که کمک کنیم اول بحث روان‌شناختی پیش می‌آید یعنی در کنار انتخاباتی مثل اسکیس و طراحی یک مباحث روان‌شناختی پیش می‌آید من همیشه به دانشجو می‌گفتم که نباید بترسی، اصلاً شما خط نکش روزنامه را بزار جلو سیاه کن اصلاً اسمش را خط زدن نگذار اجازه بدهید دستتان کار کند. این جوهره این حرکت از ذهن و از دلت بجوشد روی کاغذ بیاید، رها شود. دلیل اینکه می‌گویم خطوط اسکیس وقتی به هم رسیدند قطع شوند به خاطر آزاد بودن خطوط و سیال بودن این حرکت است. این یک انرژی است، یک خط کشیدن نیست، انرژی است که از درون می‌جوشد و روی کاغذ پیاده می‌شود، به‌صورت سیال حرکت پیدا می‌کند. یک نقاش می‌خواهد نقاشی یاد بگیرد ابتدا می‌آید اول رنگ‌شناسی یاد بگیرد و چند تا تکنیک یاد می‌گیرد و بعد داشته‌های خودش را بیان می‌کند همه نقاش‌ها با سه رنگ اصلی آبی قرمز و زرد این را یاد گرفتند ولی این همه آثار نقاشی تولیدشده شیوه‌های مختلف و مفاهیم مختلف که هر کدام دارای حرف و صحبتی هستند. در خصوص سؤال شما بنده همچنان یک کیف قلمی دارم که داخلش مدادهای مختلف وجود دارد و در ابتدا در فرآیند طراحی واقعاً از اسکیس شروع می‌کنیم به حسب عادت اول دستم را گرم می‌کنم خودم را گرم می‌کنم و بعد شروع می‌کنم به رقصی که آقای

دکتر فرمودند. وقتی این حرکات و رقص‌ها وقتی به نتیجه رسید برای تفهیم طرح حتی به کارفرما واقعاً من هنوز از اسکس استفاده می‌کنم. من در طول دوران حرفه‌ای خودم یک‌بار هم نشده است که برای بیان ایده‌های خودم از 3D MAX استفاده کنم. من رد نمی‌کنم خیلی هم عالی است وقتی که طرح برای ارائه به کارفرما و یا هر شخصی به نتیجه رسید باید بتوانیم از این امکانات استفاده کنیم، اما تا وقتی که در درون خودت سیر می‌کنی با جسم و دل و روان ذهن خودت این ایده را داری پرورش می‌دهی مثل یک‌دانه بذر در درون خودمان کاشتیم و همیشه باید آب دهیم و این رشد و نمو پیدا می‌کند. در واقع مکالمه معمار حرفه‌ای به زبان اسکس است. در مبحث قبلی عرض کردم اسکس یک زبان ارتباطی و تصویری است، می‌تواند یک زبان بین‌المللی هم باشد. اگر کسی که طرحی را ارائه کرده است می‌خواهد به دیگران ارائه دهد و مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرد باید حداقل تکنیک را داشته باشد تا قابل فهم باشد. ما اسکسی را که در خلوت خودمان می‌زنیم شاید با اسکسی که برای افراد دیگر و برای کارفرما می‌زنیم متفاوت باشد. آن اسکس باید در قالبی قرار بگیرد که برای دیگران قابل فهم باشد تا متوجه ذهنیت، ایده و خلاقیت ما بشوند. من همیشه وقتی با کارفرما در مورد کاری صحبت می‌کنم واقعاً گفتمان زبانیم به حداقل می‌رسد و گفتمان تصویری شروع می‌شود. با اسکس‌هایی که در آن واحد در حضور کارفرما زده می‌شود خیلی از مبانی و مفاهیم ارتباطی اینجا برقرار می‌شود و در خیلی از مقاطع کار خیلی از نکات کارفرما در ترسیم اسکس در نظر گرفته می‌شود و این یک زبان بسیار قوی است که اگر دانشجویان به شخص خودشان، به درون خودشان، به جسم ذهن و روان خودشان اهمیت بدهند و این را جدی بگیرند و با عزت نفس کافی به دنبال اسکس بروند. این زبان ارتباطی مورد نیاز یک معمار تا آخر عمر حرفه‌ایش است و جالب است عرض کنم که اسکس زدن برای من و امثال من سرگرمی است. وقتی خسته می‌شوم یک کاغذ جلویم می‌گذارم و شروع به حجم کشیدن می‌کنم. اتود زدن، اسکس کشیدن واقعاً خستگی را از بدن آدم در می‌آورد. من خیلی کاغذ دارم که حتی در زمان صحبت کردن با تلفن سیاه می‌کنم، بعدش می‌بینم که چقدر حجم در این کاغذ کشیده شده است، این نشان‌دهنده این است که این یک موجی است که از درون می‌جوشد ناخودآگاه از دست بیرون می‌آید و روی کاغذ ارائه می‌شود و در مقاطع شخصی و حرفه‌ای می‌تواند مورداستفاده قرار بگیرد.

محمودی: آقای دکتر امید آذری آقای مهندس اشاره کردند که این زبان مشترک و مخاطب و کارفرمای است. شما هم این اعتقاد را دارید یا اعتقاد دارید که این زبان مشترک فقط بین معمارها است یعنی اگر مخاطب معمار نباشد آیا این موضوع را درک می‌کند یا خیر؟

امید آذری: اکثر کسانی که ساخت‌وساز می‌کنند و سرمایه‌گذار هستند به مبحث اسکس و طراحی دست آزاد در جامعه آشنایی دارند. ایجاد اطمینان در کارفرما خیلی جواب می‌دهد که چقدر این فرد برای این معماری که من انتخاب کردم اهمیت می‌دهد که به‌صورت مداوم برای پروژه من خط می‌کشد، اتود می‌زند و ایده پردازی می‌کند. در سال ۷۹-۸۰ که اتفاقاً دانشجوی هم بودم یک پروژه در پاسداران داشتم که ۵۰ واحد بود. تمام پروژه را از محوطه داخلی و نما را اسکس زدم و با پیمانکارها گام‌به‌گام پیش بردم و جالب این است که کارفرما برای هر مبحثی جدا جدا می‌گفت اسکس‌های این را نزدی؟ اسکس‌های این چه می‌شود؟ فقط یک آلترناتیو زدی؟ اسکس کمکی که می‌کند مثل نرم‌افزار نیست که زمان ببرد. وقتی معمار سر زمین می‌رود که شروع کند، زمین را می‌بیند از همان‌جا شروع می‌شود. همان دیاگرام‌هایی که کشیده می‌شود و نت‌هایی که از سایت برمی‌دارد، موقعیت مکانی و آن پتانسیل‌هایی که زمین با زبان خودش دارد. قرار نیست همه معمارها پرسپکتیو بکشند شاید با دیاگرام آن کار را انجام بدهد شاید با یک نت اصلاً بنویسد من احساس می‌کنم اگر ما یک آزاداندیشی به اسکس بدهیم خیلی کارها راحت‌تر پیش می‌رود. من یک دفترچه‌ای دارم که همین الان هم مدام پروژه‌هایمان را در داخل آن اتود می‌زنم و ایده‌هایی هم که می‌آید در ذهنم سریع ثبتش می‌کنم. اسکس با توجه به جایگاهی که دارد و با کارفرما روبرو می‌شود ایجاد اطمینان می‌کند و اگر هم ایده‌ای مدنظر کارفرما بود همان لحظه فرد می‌تواند نت بردارد. یک

اسکیس مختصر بدون ابزار خیلی پیچیده‌ای است ثبت کند. به نظرم اگر همه معمارها و همه عزیزانی که در دفاتر خیلی معتبر در ایران در حیطه معماری فعالیت می‌کنند به این موضوع بها بدهند مطمئناً این ارزش‌گذاری که به اسکیس می‌شود در حقیقت عمومی‌تر می‌شود یعنی همه نصب به این موضوع و مسئله بیشتر شناخت پیدا می‌کنند. من اگر تجربه‌ای که در این همه این سالها همه کارهای خودم را با اسکیس و دست‌آزاد کار کردم داشتم، یک تجربه دیگری هم که جناب مهندس در صحبت‌های خودش آورد که حتی بدون داشتن پروژه به صورت مداوم در حال طراحی باشید. زمانی که من مداوم این کار را انجام می‌دادم یکی از ویلاهایم که خانه روی آب بود در سال ۸۶-۸۵ از آرشیوهای خودم طراحی کردم و ساختم. دیدم که این طرح را من در دوران دانشجویی کشیدم یعنی مغز وقتی که این کار را انجام می‌دهد در حقیقت برای پروژه‌های آتی اتود می‌زند و صرفاً وقتی که یک پروژه به شما محول می‌شود همان روز برای آن پروژه خط نمی‌کشید یعنی آن پروژه را قبلاً در خواب و روایات دیدی و تصور کردی کشیدی و وقتی با پروژه روبرو می‌شوید زمان این است که ذهنت متولد شود. آن اثر که در بک‌گراند وجود توست و شروع به زاده شدن می‌کند. پیشنهاد من این است عزیزانی که به این مبحث علاقمند هستند بیایند و بدون اینکه به نتیجه مطلوبی برسند شروع به آزادی دست و رهایی ذهن بکنند. دفتر اسکیس خودشان را پر کنند. من همیشه به بچه‌هایی که در دفتر همکارانم هستند می‌گویم فکر کنند که یک کارفرمای خیالی دارند. به دانشجوهایم می‌گویم کارفرمای خیالی خودت را بساز و مدام اسکیس زدن بزنی و طراحی کن و این ساختار و انرژی مثبتی است که در اسکیس وجود دارد. مطمئناً در آینده به پروژه‌های خیلی بزرگ و ارزشمندی هم می‌رسد که امروزه هیچ منافاتی با تکنولوژی و نرم‌افزارهایی مثل Revit، Rhino و... گراس هاپر هیچ تداخلی با آنها ندارد.

محمودی: آقای دکتر غلامپور ادامه صحبت را با شما پیش می‌بریم. همان‌طور که آقای دکتر هم اشاره کردند تمام نرم‌افزارهای امروزی می‌تواند کمک باشد و خیلی هم خوب است ولی دو بزرگواران اعتقاد دارند اسکیس هم سر جای خودش است و آن طراحی دست‌آزاد هم هست. همان‌طور که شما اشاره کردید در دوران تحصیل خیلی مؤثر است. آیا در کار حرفه‌ای و ارائه برای کارفرما، کارفرمایی که معمار نیست و تخیلاتی در ذهنش است و تصویری دارد این می‌تواند کمک کند یا خیر؟

غلامپور: بله، من از دو زاویه به سؤال پاسخ می‌دهم اولش اتفاقاً اگر راجع به خود کارفرما بخواهم صحبت بکنم در واقع زبان ارتباطی او با اسکیس خیلی می‌تواند مؤثر باشد چون زمانی که من به عنوان یک طراح می‌خواهم با کارفرما صحبت بکنم و نیازهای او را متوجه بشوم و در ذهنم برای او یک نمود تصویری پیدا کنم که آن شخص بیاید و متوجه ذهنیات من بشود، این فهم ذهنیات معمار توسط مخاطب از طریق اسکیس می‌تواند اتفاق بیفتد. یک طراح زمانی که با کارفرمای خودش صحبت می‌کند شاید در همان جلسه اولی که قرار است در مورد آن پروژه صحبت بکند و این پروژه را بگیرند این طراح ایده‌های ذهنی خودش را بر اساس خواسته‌های کارفرما شروع می‌کند. فی‌البداهه مثل شاعری یک جرقه‌هایی به ذهنش می‌خورد یا نویسنده‌ای که متنی نوشته می‌شود. ابزاری برای پیاده کردن آن ذهنیت شروع می‌کند و این موارد را روی کاغذ می‌آورد و آن کارفرما خیلی راحت‌تر می‌تواند ارتباط برقرار کند. این خوانش ذهنی و آن طرح را بفهمد و همان‌جا تا حدودی شاید به صورت ۱۰۰٪ اتفاق نیفتد ولی حداقل به عنوان یک زبان مشترک خیلی می‌تواند مؤثر و مفید باشد. صحبت خیلی خوبی هم آقای دکتر امیدآذری کرد که اگر ببینیم چه زمانی می‌توانم اسکیس بهتری بزنم یا چه زمانی می‌توانم طرح‌های بهتری را روی کاغذ پیاده بکنم؟ زمانی که بهتر ببینم. کسی که دست‌های قوی‌تری دارد فکر و دید قوی‌تری هم دارد اتفاقاً اشاره‌ای که کردند من ممکن یک زمانی، مثلاً یک فضا را تجربه بکنم ممکن است که من طرح‌هایی را ببینم اصلاً طرح‌های معماری و در ذهن خودم شروع کنم به آنالیز کردن و پردازش کردن و محاسن و معایب آن را در بیاورم و در ناخودآگاه ذهن خودم بگویم که این طرح این نقاط قوت را دارد و این نقاط ضعف را دارد حتی ممکن است در لحظه اتفاق نیفتد. طبق صحبتی که آقای دکتر کردند همه ما وقتی کنج اتاقمان یا دفترمان را نگاه کنیم دفترچه‌های اسکیس متفاوتی را پر کردیم و خیلی وقت‌ها شاید بی

هدف همان ناخودآگاه ذهنی خودمان را داریم پیاده می‌کنیم یا حتی مثلاً یک موضوع خیالی و یک زمان‌هایی دقیقاً آن آنالیزهایی که قبلاً در ذهنم انجام دادم، طرح‌های مشابه کاری را که نقاط قوت و ضعفش را در آوردم و سعی کردم متناسب با تفکرات خودم و آنالیزهای خودم این طرح را پردازش بکنم و یک نمود دیگری را در طرح‌هایم در بیاورم و در نهایت ممکن است روزی در زمانی به نوعی لازم باشد که آن را در پروژه‌هایم بکار ببرم. حتی مواقعی برایم پیش آمده که برای پروژه‌هایم برگشتم، دفترچه‌های اسکیس خودم را ورق زدم و یک‌سری ایده‌هایی بهم داده است. ما معمارها کتاب‌هایی را که فقط در نوت باشد خیلی سخت می‌خوانیم، کتاب‌هایی را دوست داریم که عکس‌ها و اسکیس‌های خوبی را داشته باشد و آن را ورق بزنیم. خیلی وقت‌ها حتماً برای همه ما پیش آمده است که یک زمان‌هایی به بن‌بست فکری می‌خوریم، یک زمان‌هایی یک پروژه‌ای را داریم که نمی‌توانم در لحظه به آن فکر کنیم و ایده‌ای برایش نداریم. شروع می‌کنیم کتاب‌های مشابه که در معماری است را ورق می‌زنیم و یک‌جایی در ناخودآگاه ما یک‌سری اتفاقاتی می‌افتد. خوب این طرح خیلی قوی‌تر می‌تواند باشد تا زمانی که این مراجعه را به دفترچه اسکیس خودم داشته باشم. دفترچه اسکیزی که به‌صورت مداوم ماحصل همین مراودات با کارفرما حتی مثلاً با هم‌فکرها و هم‌صنف‌ها و همکارهای خودم است. مثلاً در پروژه‌های در دفتر حتی در مورد مسائل خیلی فنی یک جزئیات یا سؤالی برای همکارها پیش آمده و آن همکار پرسیده است چطور می‌توانم این اتفاق را بکنم؟ شما با ترسیم کردن به‌نوعی آن تفکر خودتان را پیاده می‌کنید و این را به همکاران انتقال می‌دهید تا متوجه شود. حتی ممکن بین این دو یک گفتگویی شکل می‌گیرد که براساس این گفتگو ایده‌های جدیدی از دل این طرح در بیاید. قطعاً این اسکیس و پیاده کردن طرح به‌عنوان یک زبان مشترک حتی میان ما معمارها خیلی می‌تواند مفید و مؤثر باشد و همان‌طور که گفتم کارفرمایی هم که شاید خیلی نگاه گذرا داشته باشد و خیلی سریع بخواهد به آن خروجی برسد وقتی می‌بیند که شما به او می‌دهید و به آن طرح فکر می‌کنید و فکر خودتان را روی کاغذ می‌آورید قطعاً او هم متوجه خواهد شد و آن طرحی را که شما برای این پروژه خواهید کشید برای این کارفرما با ارزش‌تر خواهد بود.

محمودی: صحبت‌ها بسیار جالب بود. وقت خیلی محدود است. فقط یک سؤال دیگر می‌توانم داشته باشم و هر بزرگواری یک دقیقه صحبتی بکنند. شما بزرگواران خیلی قشنگ و گویا نکات مثبت اسکیس در معماری را اشاره کردید، خیلی کوتاه هر کدام از شما بزرگواران بفرمایید که بزرگ‌ترین چالش اسکیس برای معماری امروز چیست؟ آقای مهندس با شما شروع می‌کنیم.

شریفی: به نظر بنده بزرگ‌ترین چالشی که امروز معماران به‌خصوص معماران جوان با موضوع اسکیس مواجه هستند این است که با وجود این همه امکانات رایانه‌ای و با توجه به شیوع اینترنت و جهانی شدن آن و ارتباطات بسیار نزدیک‌تر در اقصی نقاط جهان و به وجود آمدن سراچه‌ها و اپلیکشن‌های معماری بسیار متنوع شما امروزه وقتی search کنید در مورد هر موضوعی از کاربری‌های مختلف در هر پروژه‌ای هزاران تصویر کار شده روی صفحه می‌آورد و همه می‌توانند رویت کنند. طرح‌های خیلی خوب و خیلی عالی می‌بینید و متأسفانه بین معماران جوان من دیدم که از همین روش استفاده کردند و تعریف معماری شده است که از تصاویر مختلف همان‌ها را برداریم و تعریف کنیم و به‌عنوان معماری خودمان استفاده کنیم و ارائه دهیم. درحالی‌که این به‌عنوان یک خطر بین معماران جوان وجود دارد که امروزه به‌جای اینکه با دیدن ایده‌های مختلف ایده خودمان را پیدا کنیم و پرورش دهیم و با یادگرفتن اسکیس افکار درونی خودمان را قدرت دهیم در واقع یادگرفتن اسکیس و تجربه آن تقویت عضلات ذهن، تقویت سیستم عصبی مغز است که با ذهن و دل و دست و کاغذ هماهنگی به وجود بیاورد و اثری را خلق بکند. این اثر در دنیای ذهن و درون خلق می‌شود و توسط دست روی کاغذ پیاده می‌شود. ما اگر فکر کردن را جز عاداتمان قرار دهیم و با خودآگاهمان و به کمک ناخودآگاهمان راجع به یک ایده‌ای که داریم تفکر می‌کنیم برایش وقت بگذاریم، یاد بگیریم از اسکیس به نحو احسن استفاده کنیم و این تفکرات را به تصویر تبدیل کنیم،

تفکرات خودمان را با چشم عین هم ببینیم، پرورش و ارتقاء داده و به نتیجه برسایم بسیار ارزنده‌تر و بهتر از این است که چند تصویر را به هم بچسبانیم و یک پروژه معماری را تعریف کنیم. اتفاقی که من می‌بینم دامن‌گیر شده و مسابقه‌ای بین معماران جوان رخ داده است که هرکسی تعداد پروژه بیشتر ارائه کند معمارتر است. هرکسی تصاویر آن‌چنانی از معماری خودش به اشتراک بگذارد معمارتر است. در حالی که در این میان این خطر وجود دارد که درون و صدای خودمان را فراموش کنیم و نشوینم و به نظر من بهتر است که اول صدای خودمان را پیدا بکنیم و بعد در صدد ارائه این صدا به دیگران باشیم.

محمودی: آقای دکتر امیدآذری نگرانی شما چیست؟

امیدآذری: من اگر بخواهم صادقانه نگرانی اصلی را بگویم، نگرانی‌ام دنیای مجازی است. دنیای مجازی که نبود همه‌چیز صادق بود. همه رو در روی هم عین یک سامورایی می‌آمدند در مسابقه شرکت می‌کردند و اگر مسابقه‌ای بود، رو در رو حسشان را بیان می‌کردند. بیشتر از دو دهه است که من این بحث را دارم بیان می‌کنم. از زمانی که نرم‌افزار آمد و از زمانی که تکنولوژی آن‌قدر سوار بر دنیای این حس‌های درونی و ارائه دست‌آزاد شد، از آن زمان تعداد بسیار زیادی از افراد از نرم‌افزار استفاده کردند چه‌بسا که خیلی از اتودها را با نرم‌افزار زدن و به نام دست‌آزاد در دنیای مجازی فالور جمع کردند و آن اشخاصی که واقعاً کارشان خوب بود و واقعاً اسکیس می‌زدند و واقعاً توانمند بودند در حجم وسیعی از این فالورها و دنیای مجازی گم شدند من الآن اشخاصی را واقعاً می‌بینم که یک کاری را در نرم‌افزار ترسیم کردند و روکشی کردند و همان روکشی را در دنیای مجازی به‌عنوان اسکیس منتشر می‌کنند و یک بی‌اعتمادی عظیمی را در نسل‌های جدید ایجاد می‌کنند. مرحوم استاد جاوید هم این دغدغه را خیلی داشت که روکشی‌هایی که انجام می‌شود در حقیقت نسبت به آن اسکیزی که فرد توانمندی دارد و می‌تواند بیان کند بالاتر می‌برد مثلاً من اسکیس می‌زنم در حال خودم و این را در دنیای مجازی می‌گذارم شاید باورتان نشود که از من بیشتر کسی که تقلب کرده و یک ماهیت تکنولوژی یک کاری را که تقلب کرده را منتشر می‌کند دو برابر ما فالور جمع می‌کند بعد یک حس نا امنی را ایجاد می‌کند و من نوعی که بعد از ۲۰ الی ۲۵ سال بعد از این همه تجربه و خط کشیدن یک حس‌هایی را می‌توانم بیان کنم و ارائه کنم دیگر بیان نمی‌کنم چرا چون در یک جامعه و یک دنیای دروغ داریم بزرگ‌تر و بزرگ‌تر و دروغ‌ها بزرگ‌تر و حتی آن شخصی هم که به اسکیس علاقه‌مند است و می‌خواهد بیاید و اتود بزند و خودش را بیان کند و درونش را پرورش نگاه می‌کند که ببیند کی می‌تواند به آن اثری که کاملاً تقلب است برسد من احساس می‌کنم. تا وقتی که آگاهی معمارها و جامعه و دنیای مجازی به یک نقطه‌ای نرسد که یعنی آن اشخاصی که واقعاً زاینده فکرشان را سالیان سال پرداخت کردند دیده نشود. متأسفانه به نتیجه خیلی مطلوبی نخواهد رسید نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که چه کسی اسکیس زده و کی ادای اسکیس زدن را در می‌آورد و امر سختی هم هست می‌دانم چون الان واقعاً تفکیک کردن این دو مسئله خیلی کار سختی است. ولی با همین سمینارها با همین مباحث با همین اتفاقات و رویکردهایی که واقعاً آن نقابی که بر روی اسکیس زده شده و خیلی از افراد از آن دارند سوء استفاده می‌کنند. جناب دکتر باور کنید از این صحبت‌هایی که کردم پیچ‌هایی را درست کردند که یکسری دارند خودشان را جای استاد جا می‌دهند و درس می‌دهند به‌عنوان اینکه کننده این کار و مدرس اسکیس شاگرد جذب می‌کند و آن دانشجوی بینوا که شاگرد آن شخص می‌شوند و آن روند غلط را یاد می‌گیرند ببینید به چه فاجعه‌ای می‌رسد این از همه بدتر است. ذات اصلی اسکیس فراموش می‌شود و نرم‌افزار سوار بر اسکیس می‌شود و با نرم‌افزار می‌کشند می‌ندازند روی کالک و روکشی می‌کند و می‌ندازند روی مقوا یک رنگی هم می‌زنند و می‌گویند این اسکیس در عرض ۱۰ دقیقه کشیده شده منی که بعد از ۲۵ سال ۱۰ دقیقه‌ای نمی‌توانم بکشم معلوم است که در این کار یک خطایی است.

محمودی: جالب است اشاره‌ای که کردید و دغدغه‌ای که شما دو بزرگوار داشتید که پشت‌صحنه در اسکیس چه اتفاقی می‌افتد و ارزش واقعی و حرفه‌ای اسکیس را پایین می‌آورد از آقای دکتر غلامپور برای کلام آخر می‌خواهیم که آیا دغدغه شما هم مشترک است یا دغدغه دیگری هم به این اضافه می‌شود کلام آخر در خدمت شما هستیم.

غلامپور: خواهش می‌کنم خوب من هم با دوستان کاملاً هم رای هستم و اتفاقاً صحبتی که شد و اسم روکشی آمد جالب است ما حتی مفهوم روکشی هم بین بچه‌ها به خطا رفته یعنی روکشی یک زمانی مفهومی این بود که بین قضاوت کن فکر کن و حالا از آن طرح استفاده کن و یک الگو داشته باشی تا بتوانی به یک طرح جدید برسی در صورتی که مثلاً نسل جدید فکر می‌کند که روکشی کردن یعنی اینکه از میز نور استفاده کنند. یعنی دقیقاً همان طرح‌ها را بگذارند روی میز نور و یک کالک یا پوستی یا کاغذی را بگذارند روی آن و روکشی کنند و همان طرح را کپی کنند و حالا دقیقاً با همان ابزار که در اختیارشان است مثلاً همان نرم‌افزاری که در اختیارشان است یک رنگ و لعابی هم به آن بدهند و به نوعی در جریان اسکیس هم باشند و یک نکته دیگری هم که هست و اتفاقاً اشاره شده در فضای مجازی دقیقاً یک فضای دروغی است. دقیقاً یک دروغ بزرگ است یعنی همان اتفاقی که مثلاً ممکن است در خیلی از صفحات مجاز بیفتد با موضوعات دیگر و دقیقاً در معماری هم این اتفاق می‌افتد حتی ما این جریان دروغ را تا جایی پیش می‌بریم که ما در یک زمانی با استفاده از نرم‌افزارها دیگر اسکیس نمی‌زدیم و آن فرآیند در واقع شکل‌گیری ایده‌ها و طرح را با مدل‌سازی شکل می‌دادیم در صورتی که الان ابزارهای دیگری آمده و استفاده از فتوشاپ و خیلی نرم‌افزارهای دیگر از می‌آیند و طرح‌های مشابه موجود را دقیقاً برمی‌دارند و همین را شروع می‌کنند شکل و شمایل دادن و عوض کردنش و از طرح اولیه حتی بهتر یعنی از اصلش هم حتی بهتر می‌شود و در نهایت این که این نگرانی که برای اسکیس است عملاً نگرانی برای به نوعی یک مقیاس بزرگ‌تر خود آن فرآیند خلق معماری و طرح یا حتی مثلاً آن پرسه تفکری و این ذوق و آن خلاقیت متوجه این جریان است چون به نظر می‌رسد که وقتی راه را می‌خواهیم به خطا برویم کلاً آن فرآیند شکل‌گیری طرح به خطا رفته و ما در کلاً اصل موضوع را از دست دادیم ممنون از شما که این زمان را در اختیار ما قرار دادید در خدمت شما هستیم.

محمودی: نشست بسیار خوبی بود همه شما عزیزان با تجربیات بسیار بالایی که داشتید نکات بسیار مثبتی را اشاره کردید و در انتها هم این دغدغه‌ها را داشتید که باید مواظب باشیم چه برای قسمت آموزش و چه برای قسمت حرفه‌ای این ارزش اسکیس معماری که واقعاً پایه و اساس طراحی است و گذشتگان ما چقدر قوی روی این موضوع کار کردند این دغدغه را داشتید که کمرنگ نشود و درست جلو برود امیدوارم که این دغدغه شما روز به روز کمرنگ‌تر شود، ارزش اسکیس خیلی فراتر و بهتر شود و بالا برود. از جناب آقای مهندس محمد شریفی، جناب آقای دکتر آرتور امیدآذری و آقای دکتر سعید غلامپور تشکر می‌کنم. و بدانید که این برنامه هم‌زمان از طریق آپارات و یوتیوب پخش می‌شود و در اینستاگرام مجله معماری ایوان پخش می‌شود و در کانال اندیشکده هرم پی از شما سه بزرگوار تشکر می‌کنم و با شما خداحافظی می‌کنم.